

مبانی پدرسالاری قانونی با نگاهی به نقش آن در جرم‌انگاری

دکتر رحیم نوبهار* علیرضا نوبهاری طهرانی**

چکیده

بنیاد نظری پدرسالاری قانونی، شماری از رویکردهای خاص معرفت‌شناختی، نظریه‌های اخلاقی و سیاسی است. وجود طیف وسیعی از انواع پدرسالاری همچون پدرسالاری نرم، سخت، موسع، مضیق، قوی، ضعیف، مبتنی بر رفاه، اخلاقی، خالص و ناخالص سبب شده است تا نگرش‌های مختلفی درباره پدرسالاری مطرح شود. پذیرش پدرسالاری همچون اصلی جرم‌انگار مستلزم نوعی نظام کیفری بالا به پایین و تضعیف حق انتخاب شهروندان است. هدف از این مقاله تبیین دقیق مبانی توجیه‌کننده پدرسالاری و ارائه چهارچوبی برای استفاده از این دیدگاه در جرم‌انگاری است. در واقع سؤال اساسی این است که پدرسالاری بر پایه چه اصولی قابل توجیه و مبتنی بر چه معیاری قابل اعمال در امور اجتماعی به‌ویژه در جرم‌انگاری است؟ مقاله با نقد مبانی معرفتی، اخلاقی و سیاسی پدرسالاری، رویکردهای پدرسالارانه در قلمروهای مختلف، از جمله جرم‌انگاری را تنها در موارد کاملاً استثنایی قابل پذیرش می‌داند. برابر یافته‌های این پژوهش، پدرسالاری به شرط عدم نقض آزادی کامل انسان‌ها و ضرورت حفظ نظم اجتماعی و همچنین در مورد افراد محجور مانند کودکان و دیوانگان، پذیرفتنی است.

واژگان کلیدی: پدرسالاری، جرم‌انگاری، ضرر به خود، نظریه قدرت سیاسی.

سرآغاز

کاربرد واژه پدرسالاری به اواخر قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. در ابتدا، این واژه بیشتر برای توصیف رابطه میان پادشاه و رعیت، صاحب کارخانه و کارگران و یا مالک و برده به کار گرفته می‌شد؛ اما امروزه، با حفظ همین مضمون بیشتر در حوزه فلسفه و اخلاق برای تبیین محدودیت‌های مصلحت‌آمیزی که بر افراد تحمیل می‌شود به کار می‌رود (Grill, 2010: 2). عنوان پدرسالاری^۱ که از کلمه لاتین Pater (پدر) برگرفته شده است، به معنای رفتار کردن مانند یک پدر یا رفتار کردن با دیگری مشابه رفتار پدر با یک کودک است (Suber, 1999: 362). تعامل با دیگران درست مانند رفتار یک پدر مهربان که کودکش را در برابر آسیب و خطر محافظت می‌کند و برای مثال، آن‌ها را از افتادن در پرتگاه یا افزودن سرعت اتومبیل منع می‌کند، مفهومی ساده از پدرسالاری را شکل می‌دهد (Hosper, 1980: 255). به عبارت دیگر، زمانی که فردی با دیگری چنان رفتار می‌کند که گویا او پدری است که با کودک خود سروکار داشته و رفاه و سعادت کودک مورد توجه اوست، می‌توان گفت که در این حالت پدرسالارانه رفتار شده است (Craig, 1998: 250). لذا، پدرسالاری به معنای عمل کردن مانند یک پدر است. با وجود این، هدف از پدرسالاری، اعمال محدودیت و مداخله‌هایی است که به دلیل تشخیص خیر و مصلحت افراد انجام می‌گیرد.

رویکرد پدرسالاری در سطح نظری، به این پرسش دامن می‌زند که هنگامی که شخصی به صورت معقول رفتار نمی‌کند و می‌خواهد به خود آسیب وارد کند، چگونه باید با وی رفتار کرد؟ این دیدگاه، نوعی رفتار قیم‌مآبانه نسبت به جامعه زیر سلطه را بیان می‌کند و بر اساس آن، حکومت در پی بازداشتن افراد از فعل یا ترک فعلی برمی‌آید که به ضررشان است (یزیدیان جعفری و خردمند، ۱۳۹۴: ۶۹)؛ بنابراین، از نظر فلسفه سیاسی یکی از اصول محافظه‌کارانه، نگرش پدرسالار به جامعه است. در این رویکرد، جامعه صرفاً جمع عددی افراد نیست؛ بلکه کلیتی متضمن وابستگی‌ها و مسئولیت‌های متقابل است. بر این اساس، جامعه و دولت اغلب به خانواده تشبیه می‌شوند و به همین

دلیل حاکمان باید نقش پدر جامعه را ایفا کنند. این اصل از محافظه‌کاری با اصل دیگری که بیان می‌دارد مردم به یک میزان خردمند نیستند، هم‌خوانی دارد. باور به چنین اصلی موجب شده است تا محافظه‌کاران بر قدرت و اقتدار سیاسی فراگیر دولت تأکید کنند.

بحث از پدرسالاری، بحثی کهنه و سنتی نیست. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، ساختار پدرسالارانه دولت مختص به جوامع سنتی یا حکومت‌های استبدادی نیست. مدرنیته نیز با تأکید ویژه بر عقلانیت مدرن و قانون‌محوری بوروکراتیک و حتی سیاست‌گذاری در زمینه الگوهای مختلف مدرنیزاسیون و هم‌چنین اقدام‌هایی که در راستای کنترل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انجام می‌گیرد، خود مایه نوعی پدرسالاری شده است (پی‌کانی و تقی‌لو، ۱۳۹۲: ۲۸).

در مباحث فلسفه حقوق کیفری برای جرم‌انگاری، اصولی تعریف شده است تا جرم‌انگاری ضابطه‌مند شود و از تورم قوانین کیفری پیشگیری شود. یکی از اصول جرم‌انگار، اصل پدرسالاری قانونی^۱ است. برابر این اصل، قانون‌گذار کیفری می‌تواند با شرایطی، رفتارهایی را که به خود مرتکب عمل آسیب می‌رساند، جرم‌انگاری کند (Feinberg, 1986: 8). منع افراد از شنا در سواحل خطرناک، منع خودکشی، منع کار کودکان و زنان در برخی مشاغل، جرم‌انگاری استعمال مواد مخدر، قمار، قتل با رضایت مقتول و الزام به استفاده از کمربند ایمنی از این موارد است. حتی بنا بر رأی مبنای جرم‌انگاری به‌کارگیری علائم و پوشش‌های مذهبی، پدرسالاری است (Laborde, 2012: 399). برخی اقدام‌های جرم‌انگارانه در رویارویی با ویروس کرونا در کشور ایتالیا اگر مبنای آن صرفاً جلوگیری از ایراد ضرر شهروندان به خودشان باشد بر مبنای اصل پدرسالاری قابل توجیه است.

باری پدرسالاری به مثابه اصل جرم‌انگار را به اعتبارهای گوناگون تقسیم می‌کنند؛ مانند تقسیم به اعتبار ابژه (کسی که مخاطب رفتار پدرسالارانه قرار گرفته است)، میزان معرفت و شناخت ابژه، گستره مداخله، نحوه دخالت، قدرت مداخله و اهداف مداخله.

پدرسالاری به اعتبار معرفت ابژه، به پدرسالاری نرم و سخت^۱ تقسیم می‌شود. بر مبنای پدرسالاری نرم اگر فرد آگاهانه مرتکب رفتاری شود که پیامد آن ضرر بالقوه یا بالفعل به خویش باشد، حاکمیت نمی‌تواند مانع او شود (Mill, 1869: 7). بر پایه پدرسالاری سخت اما حاکمیت می‌تواند در رفتارهای مضر به خود فرد، حتی اگر با علم و آگاهی او انجام شود، برخلاف رضایت وی ورود کند و احیاناً به جرم‌انگاری اقدام کند (Feinberg, 1986: 21).

پدرسالاری به اعتبار گستره مداخله، به موسع و مضیق^۲ تقسیم می‌شود. در پدرسالاری مضیق، تنها دولت می‌تواند با مداخله در رفتارهای مضر به حال خود فرد وارد عمل شود، اما پدرسالاری ابعاد گسترده‌تری نیز دارد. نمونه‌هایی از مراقبت‌های پزشکی، بهداشتی، خانوادگی و حتی دینی-البتّه تا جایی که مبتنی بر اخلاق و دغدغه-های اخلاقی نباشد- رنگ و بوی پدرسالاری دارند. پدرسالاری موسع به معنای تجویز انجام کلیه رفتارهای پدرسالارانه توسط هر شخص یا نهاد اجتماعی است (Dworkin, 1971: 28).

به اعتبار ابژه، پدرسالاری یا از نوع خالص است یا ناخالص^۳. در مداخله‌های خالص، گروهی که خیر آن‌ها مدنظر است، همان گروهی است که آزادی آن‌ها محدود می‌شود. انگیزه مداخله‌گر در این موارد تنها ممانعت از اضرار به اشخاص ذی‌نفع و جلوگیری از رضایت به اضرار به خود از جانب دیگران است؛ مانند منع مصرف مواد مخدر، اما در پدرسالاری ناخالص منع یک عمل تنها به کننده کار مربوط نمی‌شود؛ مانند این‌که برای حمایت از شهروندان، فروش مواد مخدر ممنوع شود (Fienberg, 1986: 28).

باری جنبه‌هایی از کاربرد اصل پدرسالاری قانونی به‌طور عام و در قلمرو جرم-انگاری به‌ویژه در نوشته‌ها و مقاله‌ها واری شده است (برای نمونه نک: نوبهار، ۱۳۷۸: ۳۴۵؛ یزدیان جعفری و خردمند، ۱۳۹۴). با این حال مبانی گوناگونی که رویکردهای پدرسالار بر آن مبتنی است هنوز به‌طور جامع و عمیق واکاوی نشده است. پژوهش حاضر با تأکید

-
1. Hard and Soft Paternalism
 2. Strict and Wide Paternalism
 3. Pure and Impure Paternalism

ویژه بر مبنای پدرسالاری از میان انبوهی از مسائل مطرح پیرامون پدرسالاری قانونی به طرح این پرسش پرداخته است که مبنای پدرسالاری چیست و چه نقدهایی بر آن‌ها وارد است؟ پرسشی که به نوبه خود راه را می‌گشاید تا بتوان داوری کرد که جرم‌انگاری بر پایه پدرسالاری تا چه اندازه و در چه چارچوبی موجه است؟ اندیشه پدرسالاری از گذشته تاکنون موافقان و مخالفانی داشته است. موافقان با تأکید بر مسائلی چون برتری شناختی، خیرخواهی، تأمین مصالح فردی و اجتماعی و حمایت از اخلاق از پدرسالاری قانونی حمایت می‌کنند. مخالفان نیز به دلیل تعارض پدرسالاری با اصل آزادی و اصل خودمختاری با آن مخالفت می‌کنند. با این حال، ادله موافقان و مخالفان معمولاً حول سه محور اساسی معرفت‌شناختی، اخلاقی و سیاسی شکل گرفته است؛ در سطح معرفتی این پرسش مهم مطرح بوده است که آیا کسی می‌تواند به لحاظ شناختی خود را بالاتر از دیگری فرض کند؟ در سطح امر اخلاقی هم این پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا الزام دیگران در رابطه با کاری که به تشخیص دیگران و نه تشخیص خود فرد زیان‌بار است موجه است؟ طبیعی است که این پرسش در سطح سیاسی در رابطه میان دولت و شهروند یا به تعبیری در سطح امر سیاسی هم مطرح می‌شود. از این روی مقاله پاسخ به پرسش‌های فوق را با رویکردی تحلیلی-انتقادی در سه قلمرو معرفتی، اخلاقی و سیاسی پی می‌گیرد.

در این پژوهش نخست به بررسی مبنای معرفتی پدرسالاری خواهیم پرداخت. سپس در بررسی مبنای اخلاقی پدرسالاری، به پدرسالاری در آیین نظریه اخلاق سودانگار، آموزه‌های اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه‌گرایی کانتی می‌پردازیم. پس از آن، مبنای سیاسی پدرسالاری را واکاوی می‌کنیم و به بررسی نظریه طبیعت‌مثنی آکویناس، نظریه سیاسی طبیعی فیلمر و نظریه قدرت سیاسی حق پادشاه می‌پردازیم. سرانجام با تکیه بر یافته‌های پژوهش در قالب نتیجه‌گیری، چارچوبی برای کاربست این اصل در جرم‌انگاری تعیین خواهیم کرد.

۱. مبنای معرفتی پدرسالاری

هرگونه پدرسالاری به نوعی بر یک ادعای معرفتی استوار است. به تعبیری، همه

اقدام‌های پدرسالار در پدرسالاری معرفتی یا شناختی^۱ ریشه دارد (پی‌کانی و تقی‌لو، ۱۳۹۲: ۳۲). پدرسالاری معرفتی به معنای آن است که اعمال‌کننده اقدام‌های پدرسالار، خود را نسبت به سوژه اقدام‌های پدرسالار از لحاظ معرفت و شناخت بالاتر می‌داند (Croce, 2018: 306). هرگاه کسی یا نهادی به لحاظ شناخت و معرفتی خود را بالاتر از دیگری بداند زمینه‌ای فراهم می‌شود تا خیر و مصلحت او را بدون رضایت وی تشخیص دهد و بر مبنای آن دست به اقدام یا سیاست‌گذاری بزند (Zagzebski, 2012: 131) بازتاب پدرسالاری معرفتی در زمینه اقدام‌های دولت روشن است؛ دولت بیش از افراد می‌داند. در نتیجه، اجازه دارد تا با خیرخواهی برای شهروندان و پیش‌گیری از آسیب رساندن آن‌ها به خود، اقدام کند (Pritchard, 2009: 23).

پدرسالاری معرفتی می‌تواند مجوز اقدام‌های پدرسالارانه سخت هم باشد، زیرا کسی که خود را به لحاظ معرفتی بالاتر از دیگری می‌داند، اتخاذ یک تصمیم بر اساس اطلاعات ناکافی و ناصحیح را تصمیمی بر پایه جهل قلمداد می‌کند پس به خود اجازه می‌دهد تا جهل آنان را به علم و آگاهی تبدیل کند. قوانین ناظر به الزام والدین به فرستادن فرزندان خود به مدرسه و تحصیل بر همین مبنا قابل توجیه است.

به لحاظ تاریخی، اندیشه پدرسالاری به دیدگاه‌های افلاطون نسبت می‌برد. او پدرسالاری را بر شناخت مبتنی می‌کند. به باور وی، فضیلت، معرفت است. اگر انسان بداند که راه درست چیست، حتماً در همان راستا حرکت خواهد کرد (افلاطون، ۱۳۹۷: ۲۳). مدافع پدرسالاری این ایده را می‌پذیرد و با اضافه کردن تکمله‌ای بدان می‌گوید: گاه برای حرکت در راه صحیح، اندکی اجبار هم لازم است. به نظر افلاطون، هرکس بهره بیش‌تری از حقیقت و قدرت دارد، این حق و وظیفه را دارد که دیگران را هدایت کند. با این حال، زمانی که حق تبدیل به وظیفه می‌شود، شدت اعمال پدرسالاری و نتایج آن شدیدتر می‌شود (کویره، ۱۳۸۹: ۶۹).

به همین ترتیب، مبنای پدرسالاری قانونی این است که قانون‌گذار می‌تواند فرد را از گرفتن داده‌های اشتباه و یا ترکیب غیرمنطقی داده‌ها و تولید اطلاعات غلط منع کند.

دولت، در قالب رویکرد پدرسالاری موسع، در قلمروهای مختلفی چون بهداشت، اقتصاد، سیاست، حقوق و حتی مسائل اعتقادی خود را برتر از شهروندان می‌شمارد؛ پس به خود اجازه می‌دهد تا با خیرخواهی برای شهروندان و پیشگیری از ورود آسیب به آن‌ها توسط خودشان اقدام کند.

دولت پدرسالار تلاش می‌کند تا بر اساس اندیشه‌های خود آنچه را موجب ارائه اطلاعات غلط یا مخرب به شهروندان می‌شود، محدود کند و به انواع سانسور روی بیاورد و رفتارهایی همچون دعوت کردن، تشویق یا آموزش دادن استعمال مواد مخدر یا خودکشی یا انحرافات جنسی را جرم‌انگاری کند، زیرا فرض می‌کند که قدرت تحلیل اخبار و تمییز و تولید اطلاعات صحیح و دستیابی به حقیقت، منحصر به بخشی از نخبگان است. از دیدگاه افلاطون، حاکم مثال‌های خیر را به نحوی شهود می‌کند که دیگران از انجام آن عاجزاند. این نابرابری در اکتساب و یا کشف معرفت به نوبه خود مؤید نوعی نظریه پدرسالاری سیاسی^۱ و استبداد خیرخواهانه هم هست (پی‌کانی و تقی‌لو، ۱۳۹۲: ۳۷).

نمونه‌های جرم‌انگاری بر پایه پدرسالاری بیش و کم در همه کشورها وجود دارد. در کشور ما یک نمونه از اقدام‌های پدرسالار بر مبنای پدرسالاری معرفتی، جرم‌انگاری استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای و ایجاد محدودیت در دسترسی وسیع به اینترنت، ممنوعیت استفاده از برخی سایت‌های خبری و گونه‌هایی از برنامه‌ها و نرم‌افزارها در فضای مجازی و پدیده سانسور است. این اعتقاد وجود دارد که فناوری‌های نوین به‌رغم جنبه‌های مثبتی که دارند هم‌زمان می‌توانند زمینه‌ساز بلوغ زودرس، عادی‌سازی روابط زن و مرد و نادیده گرفته شدن برخی احکام شرعی باشند. به نظر می‌رسد در این باره نوعی اختلاف نظر میان حاکمیت و بخش‌هایی از مردم وجود دارد که خود می‌تواند موضوع بحث‌های دقیق و کارشناسانه بیشتری قرار گیرد. البته همچنان برشمردن این نمونه از مثال‌های جرم‌انگاری مبتنی بر این است که دغدغه اصلی قانون‌گذار را اخلاق ندانیم؛ چه در این صورت آن‌ها مثال‌های جرم‌انگاری بر پایه اصل اخلاق‌گرایی قانونی

خواهند بود.

باری مبنای معرفتی پدرسالاری از جهاتی چند با چالش و پرسش روبه‌رو می‌شود. یکی از پرسش‌ها این است که بر پایه کدام بنیاد، معرفت قانون‌گذار برتر از معرفت شهروندان فرض می‌شود؟ این برتری شناختی از کجا سرچشمه گرفته است؟ (Fricker, 2007: 36) پدرسالاران معرفتی پاسخ شفافی به این پرسش ندارند. آن‌ها به دلیل فقدان پاسخ مناسب، ایده برتری شناخت قانون‌گذار به نسبت شهروندان را تنها بر اساس یک پیش‌فرض قبول می‌کنند (Groll, 2012: 699).

یکی دیگر از ایرادهای اندیشه پدرسالاری، پیش‌فرض معرفتی محجوریت مردم است. برلین^۱ معتقد است که حکومت‌های پدرسالار هرچه قدر هم حسن‌نیت داشته باشند و از سر احتیاط و عقل حرکت کنند، سرانجام متمایل به این دیدگاه می‌شوند که بیشتر مردمان را محجوران و قاصرانی تلقی کنند که یا درمان‌ناپذیرند و یا آهنگ رشد آن‌ها چندان کند است که آزادسازی آن‌ها در آینده‌ای که بتوان به‌روشنی پیش‌بینی کرد، میسر نیست. به باور او، پدرسالاری موجب این تفکر می‌شود که مردم هیچ‌گاه به مرحله رشد نخواهند رسید و این، روشی است که انسان‌ها را به پستی می‌کشاند (برلین، ۱۳۶۸: ۷۹). در نتیجه، دولتی که با اعتقاد به چنین نظریه‌ای شکل می‌گیرد، با این استدلال که می‌تواند با رعایت مصلحت مردم برای آن‌ها تصمیم بگیرد، از ارتکاب رفتارهایی که به گمان او نادرست یا به حال افراد زیان‌بار است، به روش‌های متفاوت از جمله جرم‌انگاری پیشگیری می‌کند. بدبینی به عقل انسان و هم‌چنین باور به این‌که مردم به یک‌میزان خردمند نیستند، تعبیر دیگری از فرض محجوریت مردم است که در جوامع پدرسالار، بهانه‌ای برای مداخلات دولت در آزادی افراد می‌شود.

با این حال، به‌رغم انتقادهای مطرح شده در مورد معرفت‌شناسی پدرسالارانه نمی‌توان گفت کسی که بر مبنای شناخت بیشتر اقدام پدرسالار می‌کند پیوسته در تمام زمینه‌ها در تشخیص و شناخت، ضعیف‌تر از شهروندان است. در زمینه مداخله‌های

1. Berlin

دولتی هم نمی‌توان پدرسالاری معرفتی را به‌طور کامل رد کرد و به این اندیشه دامن زد که در تمام شرایط، شناخت افراد بیش از شناخت حاکمیت است. برای نمونه، متخصصان بهداشت و درمان بهتر از شهروندان عادی ابعاد زیان‌بار بودن ویروس کرونا را می‌دانند. طبیعی است که آن‌ها بر مبنای شناختشان از ابعاد خطر، الزام‌هایی همچون استفاده از ماسک و دستکش و حتی قرنطینه کامل را برای شهروندان وضع کنند. الزام‌های موجود در این حوزه در کنار اصل ضرر، در قالب رویکردهای پدرسالارانه نیز قابل توجیه است. به عبارت دقیق‌تر، عدم استفاده از ماسک یا حضور در اماکن عمومی و تجمعات موجب ابتلا فرد به این بیماری و تحمل درد و رنج و هزینه فراوان و حتی مرگ وی می‌شود. دولت پدرسالار به خود حق می‌دهد برای جلوگیری از این وضعیت، الزام‌های قانونی را برای شهروندان وضع کند؛ الزام‌هایی که گاه تخلف از آن با پاسخ کیفری هم روبرو می‌شود. این در حالی است که ممکن است فردی به هر علتی تمایل به استفاده از ماسک یا دستکش نداشته باشد، یا قرنطینه خانگی را مصداقی از حصر و حبس بداند و تمایل به پیروی از دستورات دولت را نداشته باشد.

به‌طور کلی مخالفان پدرسالاری بر آن‌اند که افراد بهترین مرجع برای تصمیم‌گیری درباره خودشان هستند و بیش از هر فرد و نهاد دیگری بر اوضاع خویش واقف‌اند، موافقان اقدام پدرسالار معتقدند که گاه شناخت و معرفت قانون‌گذار بیش از شهروندان است. در چنین فرضی بسا بتوان پدرسالاری معرفتی را به صورت حداقلی و موردی پذیرفت. هرچند قیاس امور عینی مانند بهداشت با مسائل بحث‌برانگیزی مانند خیر و صلاح و مصلحت و سعادت درست نیست.

البته در فرضی که شناخت و معرفت دولت به امور، بالاتر و عمیق‌تر از درک مردم است دولت خیرخواه می‌تواند و باید بیشتر از طریق آموزش، سطح دانش شهروندان را ارتقا دهد تا به مداخله‌های پدرسالار سخت نیاز نباشد. ضمن این‌که مداخله‌های مبتنی بر مبنای شناخت بالاتر نباید روح تلاش برای آگاهی را در شهروندان بمیراند و آنان را به تابعانی منفعل و محض تبدیل کند. مردم در محدوده‌ای می‌توانند خود حسن و قبح امور را تجربه کنند.

۲. مبنای اخلاقی پدرسالاری

بنیادها یا رگه‌های اخلاقی پدرسالاری را می‌توان در سه نظام اخلاقی مهم و رقیب یعنی سودانگاری، وظیفه‌گرایی و اخلاق فضیلت ردیابی کرد. این سه نظام اخلاقی را هم می‌توان از چشم‌انداز بازتاب آن‌ها در اخلاق‌گرایی قانونی^۱ مطالعه کرد و هم به اعتبار دیدگاهشان در خصوص پدرسالاری. پیداست که به لحاظ موضوع این مقاله، ما بحث را از چشم‌انداز دوم پی می‌گیریم؛ هرچند مرزهای این دو بحث گاه به شدت کم-رنگ می‌شود.

۲-۱. پدرسالاری در آینه نظریه اخلاق سودانگار

می‌دانیم که سودانگاری یا فایده‌باوری^۲ نظریه‌ای است در فلسفه اخلاق و تلاشی برای پاسخ به این پرسش که: چه رفتاری اخلاقی است؟ از نظر سودگرایان، عمل اخلاقی، عملی است که «سودمندترین گزینه برای افراد اثرپذیر» باشد (Bentham, 1789: 32) به عبارت دیگر، انسان در مقام کنشگر اخلاقی باید در پی دستیابی به بیش‌ترین منافع و کم‌ترین هزینه‌ها باشد.

فایده‌باوری می‌تواند توجیه‌گر پدرسالاری باشد؛ به این معنا که در مقایسه با حالتی که فرد به حال خود رها شود، اقدام پدرسالار ممکن است سبب خیر بیشتری برای او شود (Dworkin, 1971: 28). به همین ترتیب در مواردی ممکن است اگر پدرسالارانه رفتار نشود، آسیب و شر بیشتری حاصل شود (Dworkin, 2017: 236). فلسفه فایده‌گرایی آن‌قدر که بر منطق هزینه-فایده و تضمین منافع افراد یا جامعه تأکید دارد دل‌مشغول حمایت از آزادی افراد نیست (Smart & Williams, 1973: 74) پس زمینه میل به پدرسالاری را دارد.

به این ترتیب سیاست جنایی دولت در زمینه ممنوعیت و محدودیت سوءمصرف مواد مخدر نیز بر بنیاد پدرسالاری است. امری که در انواع نظام‌های حقوقی بیش و کم

1. Legal Moralism
2. Utilitarianism

وجود دارد و اتفاقاً از نمونه‌های پدرسالاری مقبول است. رویکرد پدرسالارانه نسبت به فرد معتاد با این فرض همراه است که وی خیر و صلاح خود را ندانسته و مانند مجبورین نیاز به حمایت و هدایت به مسیر صحیح و درست را دارد (Croce, 2018: 317). همچنین وضع قوانینی همچون الزام رانندگان و سرنشینان وسایل نقلیه موتوری به استفاده از کمربند ایمنی، الزام موتورسواران به پوشیدن کلاه ایمنی، منع افراد از شنا در سواحل خطرناک، منع کار کودکان و زنان در برخی مشاغل هرچند با رضایت خودشان، الزام کارگران به عضویت در صندوق‌های بازنشستگی و منع قماربازی همگی از مصادیق خیرخواهی پدرسالارانه است. دولت‌های پدرسالار ممکن است مداخلات اقتصادی افراد را محدود کنند و با توجیهاتی چون ریسک از دست دادن اموال یا خطر از بین رفتن آبرو، رفتارهایی چون قمار را جرم‌انگاری می‌کنند و دامنه آزادی افراد را در حوزه اقتصاد کاهش دهند. در این موارد، قانون‌گذار با یک رویکرد مضیق و سخت، به دنبال جلوگیری از ایراد ضرر شهروندان به خویش است. به عبارتی، دولت با جرم‌انگاری رفتارهای مورد اشاره به آن‌ها گوشزد می‌کند که به دلیل احتمال ضرر به خود، حق ورود به این عرصه را ندارند.

با این حال، توجیه اخلاقی پدرسالاری بر مبنای اخلاق سودانگار چندان آسان نیست. در خیرخواهی پدرسالارانه این حاکمیت است که خیر، منفعت، شر و هزینه کنش‌های گوناگون را می‌سنجد و از طریق وضع قوانین به دنبال سود و فایده ابژه است (Loginova, 2012: 23). این در حالی است که بنیان‌گذاران فایده‌گرایی مانند استوارت میل اصرار دارند که بهترین مرجع برای داوری درباره خیر و صلاح افراد خود آنان هستند. به نظر میل، حاصل جمع نهایی سود و صرفه‌ای که از مداخله نکردن در امور فرد به دست می‌آید، بیش از سود حاصله از مداخله در امور اوست؛ یعنی تمام زیان ناشی از اشتباهاتی که احتمال دارد یک فرد در نتیجه زیر پا گذاشتن اندرزهای دیگران مرتکب شود، نسبت به زیانی که دیگران برایش تعیین مصالح می‌کنند، بسیار ناچیز است (میل، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

۲-۲. آموزه‌های اخلاق فضیلت و پدرسالاری

آیا آموزه‌های اخلاق فضیلت^۱ می‌تواند دست‌مایه اقدام پدرسالار شود؟ می‌دانیم که نظریه‌های اخلاق هنجاری^۲ در قرن بیستم به دو دسته عمل‌محور و عامل‌محور تقسیم می‌شوند. متفکران حوزه اخلاق هنجاری نظریه‌های وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی را ذیل عنوان نخست و نظریه فضیلت‌محور را ذیل عنوان دوم قرار می‌دهند (ادواردز و بوچرت، ۱۳۹۶: ۳۹۱). وجه تمایز اصلی اخلاق فضیلت از فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی این است که اخلاق فایده‌گرا بیشینه کردن سود برای بیش‌ترین افراد را معیار می‌داند. وظیفه‌گرایی هم هماهنگی با قانون اخلاق را آرمان خود قرار می‌دهد. در حالی که اخلاق فضیلت، به جای سخن گفتن از افعال، اشخاص، انگیزه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی فاعل، در مقام پاسخ به این پرسش که چگونه باید زیست؟ اظهار می‌دارد، فضیلت‌مندانه (Slote, 2000: 121). یعنی اگر آن رویکردها بر عمل تأکید می‌کنند، اخلاق فضیلت بر بودن متمرکز است و رسالت آن، پرورش انسان‌های متعالی است. به تعبیری دیگر، اخلاق فضیلت شکلی از تأمل و تفکر است که برای این قبیل خصایل شخصیتی، موقعیتی اساسی قائل است. شاید به همین دلیل است که نظریه‌پردازان فضیلت به لحاظ ایجاد ارتباط‌هایی میان اخلاق و دیگر حوزه‌های زندگی مانند روان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، هنر و فرهنگ بسیار منعطف‌ترند (ادواردز و بوچرت، ۱۳۹۶: ۳۹۳).

انگیزه اخلاقی، غایت‌انگاری، ارزش ذاتی فضیلت، نقش اسوه اخلاقی، توجه به منش و شخصیت اخلاقی فاعل از جمله ویژگی‌های اخلاق فضیلت است که نظریه‌پردازان این حوزه بر آن‌ها اتفاق نظر دارند. آن‌ها غالباً سعادت را به عنوان غایت رفتار بشری پذیرفته و تنها راه دستیابی به آن را فضایل می‌دانند (Carr and Steutel, 1999: 12).

این رویکرد، مایه گسترش فضایل اخلاقی و عدم محدودیت آن به حوزه رفتار خارجی می‌شود (Carr and Steutel, 1999: 8). به همین دلیل، در رویکرد اخلاق فضیلت، خوب بر باید و صواب تقدم دارد (Hamilton & Jo, 1993: 64). این امر یکی

1. Virtue Ethics
2. Norm Morality

دیگر از تفاوت‌های اخلاق فضیلت با دیگر رویکردهاست. لذا، برای یک فضیلت‌گرا، معنای خوبی در اولویت قرار دارد؛ اما برای یک وظیفه‌گرا، قانون در اولویت است (Slote, 2000: 325).

اندیشه اخلاق فضیلت و پدرسالاری احتمالاً آنجا پیوند می‌خورند که اخلاق فضیلت‌مدار در بستر فلسفه سیاسی با تمرکز بر اجتماع‌گرایی، سعادت، کمال‌گرایی و احیای اخلاق، زمینه را برای تشکیل یک دولت فضیلت‌مدار ایجاد می‌کند (بستانی، ۱۳۹۰: ۵۷). در چنین نظامی ممکن است پیگیری مصالح و خوشبختی افراد رنگ و بوی الزام بگیرد. با این حال پیوند زدن فضیلت‌گرایی به پدرسالاری آن‌گونه که گاه پنداشته می‌شود آسان نیست. باید به یاد داشت که گرچه فضیلت‌گرایان بر سعادت تأکید می‌کنند؛ اما فضیلت به نظر آنان ارزش ذاتی دارد. یکی از مهم‌ترین تقریرهای اخلاق فضیلت که مبتنی بر غایت‌محوری است، تقریر سعادت‌انگار است. به زعم غایت‌انگاران، هر موجودی از جمله انسان دارای غایتی است و کمال او به این است که خود به غایتش نائل آید. با این تفاوت که دیگر موجودات الزاماً به سوی غایت خود حرکت می‌کنند، اما انسان در این وادی به اختیار خود است. ارسطو این غایت خیر را یودمونیا^۱ که همان سعادت است می‌نامد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۲۴۴). در واقع از نظر وی، ذات خیر به عنوان یک جوهر کلی وجود ندارد؛ لذا خیر را باید از طریق معرفت درونی در حالات زندگی بشر و از طریق بصیرت در قابلیت‌هایی که طبیعت انسان را سامان می‌دهد، فهم کرد (بکر، ۱۳۸۴: ۳۶). حتی اندیشمندانی مانند فارابی که بر رسالت حاکم یا حکومت در زمینه بسط فضیلت و سعادت شهروندان تأکید می‌کنند آن‌قدر که به اقناع و آموزش اهمیت می‌دهند به الزام و اجبار بها نمی‌دهند (اشتراوس و کراپسی، ۱۳۹۸: ۳۷۸).

به علاوه، مفهوم فضیلت با اقدام خودآگاه به نوعی به هم درآمیخته است. این در حالی است که پدرسالاری بدون توجه به مسیر تکامل طبیعی بشر در پی آن است تا از طریق الزام مانند وضع قانون، سعادت را برای افراد به ارمغان آورد؛ به عبارت دیگر، اخلاق فضیلت با اعتقاد کامل به اراده آزاد انسان، وی را در مسیر کمال خود آزاد

1. Eudemoni

می‌گذارد، اما قانون‌گذار پدرسالار برای به سعادت رسیدن انسان وی را مجبور می‌کند. پس دشوار بتوان اقدام پدرسالار را در چارچوب نظریه اخلاق فضیلت توجیه کرد.

۲-۳. اخلاق وظیفه‌گرای کانتی و پدرسالاری

اخلاق وظیفه‌گرای کانتی با پدرسالاری چندان سازگاری ندارد. تأکید این نظام اخلاقی بر خودآیینی کنشگر اخلاقی اغلب راه را بر مداخله‌های پدرسالار می‌بندد. در نظام اخلاقی وظیفه‌گرا، عملی دارای ارزش اخلاقی است که از اراده آزاد و زیر حس وظیفه درونی کنشگر اخلاقی انجام شود. حال چگونه می‌توان اقدام پدرسالارانه را در این نظام اخلاقی توجیه کرد؟ جدا از این که خودمختاری و عدم دخالت عناصر بیرونی در انتخاب‌های اخلاقی، از عناصر اصلی نظام اخلاقی کانت است او آشکارا حکومت‌های پدرسالار را رد می‌کند. کانت با تقسیم حکومت‌ها به پدرسالار و میهن‌پرستانه،^۱ می‌گوید: «حکومت پدرسالار که بر اصل خیرخواهی حاکمان نسبت به مردم استوار است، مردم را همچون نابالغانی تصور می‌کند که نمی‌توانند خیر و شر خود را تشخیص دهند و از این رو، حاکم باید با مهربانی و لطف، چگونگی خوشبخت شدن را به آن‌ها بنمایاند. در این نظم سیاسی، اتباع، همگی شهروند منفعل‌اند، کل آزادی‌ها معلق مانده و هیچ‌گونه حقی برای مردم لحاظ نمی‌شود و این، بالاترین حد استبداد و خودکامگی است» (جمالی، ۱۳۸۰: ۱۹۷). در مقابل، حکومت میهن‌پرستانه، حکومتی است که در آن انسان‌ها واجد حقوق‌اند و هر فردی خود را مرجع مشروعی تلقی می‌کند که تحت قوانین اراده عمومی، حقوق جامعه مشترک‌المنافع را حفظ و تأمین می‌کند. حق آزادی در آن برقرار و همه افراد در چارچوب قانون و رعایت حقوق دیگران می‌توانند غایت خود را تعقیب و تحقق بخشند (جمالی، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

پدرسالاری از نگاه اخلاق وظیفه‌گرای کانتی دست‌کم با سه دشواره مهم روبه‌رو می‌شود. نخست، از آنجا که کنشگران اخلاقی غایت‌های بالذات‌اند، مداخله پدرسالارانه تا جایی که مستلزم این است که با یک انسان بالغ همچون ابزاری برای رفاه، منافع و

حتی غایت‌های خود او رفتار شود به معنای بی‌توجهی به حرمت اوست (Fahmy, 2018). دوم، گرچه از نظرگاه کانت خوشبختی و اهداف مصلحت‌جویانه بی‌اهمیت نیستند اما آن‌ها در هر حال تابع فضیلت‌اند. اگر هدف مداخله‌گر پدرسالار این است که در برابر هزینه احتمالی تضعیف رشد توانایی‌های عقلانی او، رفاه وی را افزایش دهد به اشتباه، رفاه را بر خود-تکاملی^۱ مقدم کرده است. مشکل سوم اما به حق درونی بر آزادی که بنیاد فلسفه سیاسی کانت هم هست مربوط می‌شود. پس گونه‌هایی از پدرسالاری که تنها برای ارتقای رفاه کسی آزادی‌های او را محدود می‌کند به‌طور مضاعف اشتباه است، زیرا این‌گونه مداخله هم نقض حق است و هم کوتاهی در احترام‌گذاری به حیثیت انسانی او (Fahmy, 2018).

با این حال اخلاق وظیفه‌گرای کانتی ممکن است در شرایط استثنایی، پدرسالاری را توجیه کند. به نظر کانت باید میان نقض استقلال شخصی^۲ و نقض آزادی فردی^۳ قائل به تفکیک شد. گاه آنچه موجب نقض آزادی فردی می‌شود، الزاماً استقلال عقلانی را از بین نمی‌برد بلکه در مسیر تقویت و شکل‌گیری استقلال عقلایی است (Cholbi, 2013: 116). می‌توان تصور کرد که اقدامی پدرسالار، استقلال و آزادی شخصی را تضعیف اما استقلال عقلانی را تقویت کند. گاه برخی محدودیت‌ها در آزادی می‌تواند ما را به غایت‌های عقلانی‌مان نزدیک کند. به علاوه مداخله پدرسالار در مواردی گرچه ناقض خودمختاری در کوتاه‌مدت است، وجود آن را در بلندمدت تضمین می‌کند. مثلاً اعتیاد بیش از حد افراد به مواد مخدر در آینده و به مرور زمان استقلال فردی و خودمختاری را از آن‌ها می‌گیرد. در برابر، منع استفاده از مواد مخدر در بلندمدت به حفظ خودمختاری افراد کمک می‌کند (Dworkin, 2017: 240). همچنین منع اقدام به خودکشی یا حکم به بی‌اعتباری قراردادهایی که به موجب آن قربانی، به جنایت بر خود رضایت می‌دهد، یا بی‌اعتباری قراردادی که در آن کسی به بردگی خود تن می‌دهد برای صیانت از خودمختاری افراد در درازمدت است. پس حتی شاید

1. Self-development
2. Rational Autonomy
3. Individual Liberty

صیانت از خودمختاری هم گونه‌هایی از اقدام پدرسالار را توجیه کند.

۳. مبنای سیاسی پدرسالاری

درباره تحلیل پدرسالاری قانونی در زمینه نظریه‌های سیاسی و قدرت سیاسی می‌توان از جمله به سه نظریه مهم طبیعت مثلثی^۱ آکویناس^۲، نظریه سیاسی طبیعی^۳ فیلمر^۴ و نظریه قدرت سیاسی حق پادشاه^۵ اشاره کرد (Hampton, 2009: 56).

۱-۳. نظریه طبیعت مثلثی آکویناس

فلسفه سیاسی آکویناس از این ایده سرچشمه می‌گیرد که طبیعت، عام‌الشمول و هدف‌دار است. برداشت او از طبیعت، مثلثی است که ساختار سلسله مراتبی دارد. خداوند در بالاترین مرتبه و موجودات در پست‌ترین قاعده آن قرار دارند و مسئولیت همه موجودات بنا به جایگاه آن‌ها در سلسله مراتب تعیین می‌شود. در این بستر، دست یافتن به کمال نوع، یک هدف است و انسان در این ساختار، مرتبه متعادل دارد که واسطه میان خداوند و دیگر موجودات است. انسان با داشتن روح و قوه تعقل، می‌داند که هدف غایی او در این جهان رستگاری است و باید چنان زندگی کند که به آن هدف دست یابد (کلوسکو، ۱۳۹۱: ۱۱۲). به عقیده آکویناس، بهزیستی انسان فقط در جامعه امکان‌پذیر است؛ بنابراین لازم است انسان‌ها به صورت جمعی زندگی کنند و به یکدیگر کمک کنند. به باور وی وظیفه دولت کمک به مردم برای زندگی خوب است اما هدف عالی‌تر، رستگاری روح است که نیاز به سازمان دینی دارد تا به مردم کمک کند تا به هدف‌های متعالی دست یابند. لذا وی حکومت پادشاهی دینی را کامل‌ترین نوع حکومت می‌داند (Aquinas, 1982: 39). از دیدگاه او دولت خوب، دو کار اصلی بر عهده دارد: تأمین رفاه جسمانی مردم و تأمین تکامل روحانی مردم

-
1. Triangular Nature
 2. Aquinas
 3. Natural Politics
 4. Filmer
 5. Political Power of the King

(Aquinas, 2002: 65). وظیفه اول دولت فراهم کردن مجالی است که انسان به کمال طبیعی خود برسد. عملکرد ویژه دوم دولت این است که به انسان کمک کند تا به تقوا رسیده و سپس به خدا بپیوندد. لذا جنبه شرعی و دینی اخلاق سیاسی در فلسفه آکویناس پررنگ‌تر جلوه می‌کند (Aquinas, 1982: 49). از نظر آکویناس، هدف از آفرینش انسان‌ها رسیدن به تکامل معنوی و بازگشت به غایت نهایی است که همان خدا است. در پرتو نظریه فلسفی آکویناس، هر امری که مانع تکامل روحی و سعادت بشری شود، مذموم است و با واکنش دولت مواجه می‌شود (Kretzmann & Norman, 1993: 98).

به نظر می‌رسد به موازات رشد توجه به رویکردهای دینی در نظریه‌های فلسفه سیاسی، توسل به پدرسالاری قانونی نیز افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، در رویکردهای ایدئولوژیک دینی است که پدرسالاری قانونی با توجهاتی چون سعادت، غایت و تکامل معنوی مورد توجه قرار می‌گیرد (راسل، ۱۳۹۵: ۵۷۷). لذا، طبیعت مثلی آکویناس، از طریق تلاش برای تضمین سعادت انبای بشر و اعطای اختیار به دولت برای تحقق این هدف والا، رویکردهای پدرسالارانه را در قالب سیاست به نوعی موجه می‌سازد. برای مثال جرائمی مانند تهیه کردن نوارها و دیسک‌های شو و نمایش‌های مبتذل (بند ب ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌کنند)، ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی (تبصره ماده ۶۳۸ کتاب تعزیرات ق.م.ا) پوشیدن لباس برخلاف شرع در انتظار عمومی (ماده ۴ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاءعام خلاف شرع است ...)، در حقوق ایران در کنار مبانی اخلاق‌گرایانه می‌تواند مبتنی بر این نگاه دانست که حاکمیت با وضع چنین قوانینی به دنبال سعادت دنیوی و اخروی و تکامل معنوی شهروندان است.

۲-۳. نظریه سیاسی طبیعی فیلمر

پدرسالاری شیوه‌ای از حکومت است که رابرت فیلمر، در کتابی با نام پدرسالار^۱

به آن پرداخته است. او در این کتاب با شواهد نظری، عقلی، تاریخی و حقوقی ضمن مخالفت با نظریه آزادی طبیعی مردم، به دفاع از قدرت طبیعی پادشاهان می‌پردازد و آنان را به عنوان پدران جامعه بر کرسی قدرت مطلقه‌ای که وی از قدرت پدر برداشت می‌کرد، می‌نشانند. او مدعی می‌شود که آفرینش با سلطه آدم، به‌عنوان مطلق‌ترین سلطه روزگار از آغاز خلقت شروع شده است. با این مقدمه، فیلمر نتیجه گرفته بود که «اولین پادشاهان، پدران خانواده‌ها بوده‌اند» (Filmer, 1991: 341) و پدرسالاری از همین فرض ریشه گرفته است.

به باور فیلمر، انسان‌ها هرگز آزاد نبوده‌اند؛ یعنی، آزادی انتخاب حکومت را نداشته‌اند. لذا، رضایت، پایه فعالیت‌های حکومتی نیست و آموزه قرارداد اجتماعی واقعیت نداشته و ساخته ذهن فیلسوفان است (پازارگاد، ۱۳۵۸: ۶۲۳). فیلمر این فرضیه را که حکومت تنها با رضایت مردم به وجود آمده است، بیهوده شمرده و پرسیده است: مردم کیستند که با رضایت آن‌ها حکومت به وجود آمده است؟ اگر منظور تمام جمعیت مردم است، چه موقع و در کجا گرد هم آمده و چگونه قرارداد اجتماعی را طرح کرده و چگونه ممکن است همه مردم رضایت به یک امر دهند؟ به این ترتیب، وی با نظریه قرارداد اجتماعی مخالفت کرد (سباین، ۱۳۵۳: ۱۵۶). او در مورد شروع حکومت‌ها معتقد است که در آغاز خداوند قدرت شاهانه را به حضرت آدم عطا کرد و نسل آدم این قدرت را از او به ارث برد؛ بنابراین، قدرت سلطنت از آدم به وارثانش و سرانجام به پادشاهان مختلف عصر جدید رسید (راسل، ۱۳۹۵: ۸۵۰).

به باور فیلمر، شاه قدرت خود را نه از قرارداد اجتماعی بلکه از اقتدار پدر بر فرزندان خود گرفته است. اطاعت فرزندان از پدر، منشأ اقتدار او در خانواده و اطاعت مردم از شاه، منشأ اقتدار او در جامعه است. از نظر او، نخستین پادشاهان پدرسالار بودند. حقوق طبیعی شاهان مانند حقوق طبیعی پدران است. لذا، بنا به طبیعت، فرزندان هرگز از نظارت والدین آزاد نیستند؛ حتی آن زمان هم که بزرگ شده باشند یا والدینشان دچار ضعف و پیری شده باشند. چون در نظام پدرسالاری، پدران قدرت شاه‌وار بر فرزندان اعمال می‌کنند، هیچ سخن از برابری نمی‌تواند در میان باشد (عالم،

۱۳۸۱: ۲۲۰). در نظر فیلمر، قدرت طبیعی شاه که به نوعی مؤید نظام سیاسی اقتدارگرا است، وسیله‌ای برای توجیه پدرسالاری است.

۳-۳. نظریه قدرت سیاسی حق پادشاه

یکی از نظریه‌های آمریت که مشروعیت نظام سیاسی را با ارجاع به مشیت الهی تبیین می‌کند نظریه حق الهی پادشاهان است. گاه ادعا می‌شود که حکومت تحت فرمان خداوند است و پادشاه در واقع خداست. نظریه پردازان حق الهی بر آنند که پادشاهان طبق اراده خداوند حکم می‌کنند. بنابراین آمریت آن‌ها نباید مورد منازعه قدرت‌های زمینی قرار گیرد، زیرا به چالش کشیدن قدرت آن‌ها به منزله چالش با آمریت خداست. در نتیجه، مخالفت سیاسی نوعی کفر و مخالفت با اراده الهی تلقی می‌شود. نظریه حق الهی را مشخصاً آگوستوس^۱ با هدف ایجاد مشروعیت برای حکومت مطلقه‌اش در امپراتوری روم باب کرد. در میان پادشاهانی که از نظریه حق الهی بهره جستند می‌توان جیمز اول از انگلستان و لویی شانزدهم از فرانسه را نام برد (پایک، ۱۳۹۱: ۶۵).

در این بستر، حق الهی پادشاه بر این پیش فرض استوار است که اراده خداوند در اراده حاکم متجلی شده است؛ از آنجا که هدف از آفرینش^۲ کمال انسان است، پادشاه به نیابت از خداوند حق دارد تا تمام موانع سعادت بشری را از پیش رو بردارد و در این راه به هر امری متوسل شود. به این‌سان رویکردهای پدرسالار در پرتو نظریه حق الهی پادشاهان، منشأ قدرت را در خواست خداوند جستجو می‌کنند و سعادت ابنای بشر را به عنوان هدف غایی آفرینش توجیه‌گر مداخله در حریم خصوصی افراد برمی‌شمارند. در حالتی که حاکم خود را جانشین خداوند در زمین در نظر گیرد، بی‌شک، کلیه احکام و قوانین را نیز از جانب خدا و برای سعادت مردم فرض می‌کنند. در این بستر، ایده تضمین سعادت افراد بشر و تحقق هدف آفرینش در نظر پادشاه موجب تقویت و رشد رویکردهای پدرسالارانه می‌شود.

طبیعی است این رویکرد در جرم‌انگاری به مثابه عملی حاکمیتی بازتاب‌های خاصی دارد به عنوان مثال جرم‌انگاری روسپی‌گری می‌تواند مبتنی بر نوعی پدرسالاری اخلاق‌گرا باشد؛ از آن روی که کسی که خدمات جنسی عرضه می‌کند در واقع کمال اخلاقی خود را زیر پا می‌گذارد (6: Thomas, 2010).

باری بنیاد سیاسی اندیشه پدرسالاری قابل نقد است. می‌توان پرسید آیا نظریه‌های طبیعت‌مثنی، سیاسی طبیعی و حق الهی پادشاه می‌تواند مبنایی برای توسل به رویکردهای پدرسالارانه در دوران معاصر باشد؟ آیا، در دوره کنونی، دولت می‌تواند به جانشینی از خداوند قوانینی را وضع کند و هدف آن از وضع قوانین تضمین سعادت افراد باشد؟ آنچه پاسخ مثبت به این پرسش را دشوار می‌کند این است که دولت در زمان ما مظهر مصلحت عمومی است و گرچه وجوه اخلاقی، مذهبی و اقتصادی دارد، اساساً موسسه‌ای اخلاقی، مذهبی و اقتصادی نیست بلکه رسالت‌های متفاوتی دارد از جمله؛ حفظ نظم و امنیت یا حراست از حقوق بنیادین افراد جامعه.

البته در شماری از نظریه‌های دولت بر وجوه اجباری در نهاد دولت تأکید شده است. به همین دلیل، برخی رئالیست‌ها و مارکسیست‌ها اساساً دولت را ابزار اجبار تلقی کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۷). واقع‌گرایان به خوبی دریافته‌اند که انسان در غیاب اجبار دولتی و اجتماعی به سرکشی روی می‌آورد؛ اما با آن‌که دولت گاه برای حفظ موجودیت سیاسی خود ممکن است به قوه قهریه متوسل شود هم‌زمان باید برابر تعهدات داخلی با شهروندان خود و بر پایه الزام‌های بین‌المللی و حقوق بشری، شرایط تحقق و حفظ حقوق و آزادی‌های بنیادین را برای شهروندانش فراهم سازد.

از ایرادهای اساسی به نظریه‌های سیاسی و پدرسالار آکویناس، فیلمر و حق الهی پادشاه، ناسازگاری آن با اصل آزادی است. مشکل نظریه‌های سیاسی آکویناس، فیلمر و حق الهی پادشاه این است که مداخلات افراطی دولت‌ها در تصمیم‌سازی‌های شخصی افراد را موجه می‌کنند. در مجموع، استدلال مخالفان پدرسالاری این است که آنچه شرایط لازم را برای رشد توانایی‌های عامل خودمختار فراهم می‌کند، آزادی است و پرهیز از مداخله‌های اجبارآمیز می‌تواند زمینه این امر را فراهم کند. در نتیجه از لحاظ

عقلی، عامل خودمختار را نمی‌توان مجبور کرد. تصور این‌که با اجبار می‌توان او را ایمن داشت، نادرست است. واگذاری تشخیص خیر و صلاح شهروندان به دولت درست نیست. برخی اندیشمندان اصرار دارند که هر فردی سرانجام بهترین مرجع برای تصمیم‌گیری درباره مصلحت خویش است.

ایراد دیگر نظریه‌های سیاسی پدرسالار نقض خودمختاری شهروندان و حق آنان بر تعیین سرنوشت است. خودمختاری^۱ انسان یک اصل بنیادین است و مداخله دولت در حدودی که با این اصل برخورد می‌کند نیازمند توجیه است. استوارت میل به اقتضای نگرشش به آزادی و ضرورت وجود آن برای خودشکوفایی انسانی با صراحت اعلام می‌کند که دولت و جامعه تنها زمانی می‌تواند در رفتار افراد حتی برخلاف اراده شخص مداخله کند که اصل صیانت ذات به خطر افتاده باشد؛ بنابراین خیر و صلاح خود عامل، خواه مادی خواه معنوی، توجیه کافی برای اقدام مداخله آمیز دولت نخواهد بود و هرگاه یک صدمه یا خطر قطعی نسبت به فرد یا عموم وجود داشته باشد، مسئله از قلمرو آزادی خارج و در حوزه‌ی قدرت قانون یا اصول اخلاقی قرار می‌گیرد (میل، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

با این حال، به موجب رویکرد جدیدی که در قلمرو پدرسالاری شکل گرفته است و از آن با عنوان پدرسالاری لیبرال^۲ یاد می‌شود اکثر افراد در فرایندهای تصمیم‌سازی به مشکل برمی‌خورند و نمی‌توانند انتخاب درست داشته باشند، با مداخله در عرصه سیاست‌گذاری می‌توان به چرخه انتخاب افراد جهت داد (Skipper, 2012: 183). این فرایند که از آن به معماری انتخاب‌ها^۳ یاد می‌شود، دربردارنده این اندیشه است که برای خیر و منفعت شهروندان، آن‌ها را میان چند انتخاب که از قبل توسط خود سیاست‌گذاران انتخاب شده‌اند؛ آزاد می‌گذاریم (Sunstein, 2015: 27). در این شرایط انتخاب شهروندان و خودمختاری آن‌ها خدشه‌دار نشده است (Salazar, 2012: 55). هرچند منتقدان همچنان به درستی برآنند که در این شرایط، معماری انتخاب‌ها موجب

1. Autonomy
2. Libertarian Paternalism
3. Architecture of Choices

شده است تا آزادی انتخاب به معنای واقعی کلمه وجود نداشته باشد. به عبارتی، این که انتخاباتها از قبل توسط عده‌ای به شهروندان تحمیل می‌شود، گویای آن است که شهروندان در فرایند تصمیم‌سازی از اختیار مطلق برخوردار نیستند (Dworkin, 2017: 254) لذا پدرسالاری لیبرال نیز نوعی فریب است و تنها توجیه‌گر انتخاب آزاد شهروندان بر پایه انتخابات‌های از پیش تعیین شده است.

ایراد دیگر نظریه‌های سیاسی پدرسالار این است که اندیشه تضمین خیر شهروندان با اصل حکمرانی بی‌طرفانه سازگار نیست، زیرا دولت را قادر می‌سازد تا بدون توجه به استقلال اخلاقی شهروندان، وارد جزئیات زندگی آنها شود. دولت هرگز نباید با توسل به قوه قاهره افراد را مجبور کند تا تصویر و آرمان منظمی از یک زندگی مطلوب را دنبال کنند. البته دولت‌های لیبرال نیز نگران مسائل مربوط به اخلاق عمومی و سعادت جامعه هستند، اما معتقدند چاره دلواپسی برای اخلاق و سعادت، قانون، به‌ویژه قانون کیفری نیست، زیرا اگر قانون خود را درگیر چنین ملاحظاتی کند، آشکارا اصل بی‌طرفی را نقض کرده است (رستمی، ۱۳۹۱: ۶۸). به هر حال حتی اگر دولت را تا اندازه‌ای در زمینه خیر شهروندان مسئول بدانیم چالش بی‌طرفی دولت، دغدغه‌ای بی‌اهمیت نیست.

در نهایت، مداخلات پدرسالار، با هر توجیهی که صورت بگیرد، نباید نظم خودجوش جامعه را نابود کند و نظامی اقتدارگرا را بر مردم چیره سازد. البته این دغدغه‌های مقدس و به‌جا نیز نباید سبب شود تا حکومت را در برابر خیر و صلاح مردم، فاقد هرگونه مسئولیت دانست. اندیشیدن به خیر و صلاح مردم، وضع مقرراتی را ایجاد می‌کند که در شرایط استثنایی ممکن است جرم‌انگارانه باشد (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۵۵ - ۳۵۶).

فرجام سخن

در یک چشم‌انداز کلی، انتقادهای وارد بر اصل پدرسالاری، جدی و قابل تأمل است. پیش‌فرض‌های معرفتی، اخلاقی و سیاسی پدرسالاری به شدت نقدپذیر است.

دولت را عالم‌تر از شهروندان به مصالح و مفاسد خود فرض کردن هرگز آسان نیست. نمی‌توان نوع شهروندان امروزی را محجور و ناتوان از تشخیص خیر و صلاح خود دانست. به لحاظ اخلاقی هم نظام‌های اخلاقی مهم و رایج یعنی سودانگاری، فضیلت‌گرایی و به‌ویژه وظیفه‌گرایی به سختی می‌توانند دخالت پدرسالارانه در امور افراد عاقل و بالغ به انگیزه صلاح آنان را در سطح گسترده توجیه کنند. به لحاظ سیاسی نیز نظریه‌های دولت امروزی حتی در جوامع مذهبی دیدگاه‌هایی مانند حق الهی پادشاه نیست تا بتوان بر پایه آن‌ها زمام خیر و صلاح مردم را یکسره به دست حکومت داد. به‌ویژه در جوامعی که مردم سالاری وجود نداشته یا نهادینه نشده است، تجویز رویکردهای پدرسالار می‌تواند ابزاری در دست دولت‌های تمامیت‌خواه شود تا رفتارهای مداخله‌گرایانه در امور شهروندان را توسعه دهند.

با این حال، نمی‌توان نادیده گرفت که به‌ویژه نظام‌های اخلاقی به‌رغم اختلاف در مبانی به دشواری می‌توانند هرگونه اقدام پدرسالار را نفی کنند و ناموجه بشمارند. برخی از رفتارهای مضر به حال خویش دارای هزینه‌های اجتماعی زیادی است. با آنکه هر نوع اجباری، به نوعی نادرست جلوه می‌کند، امروزه انواع اجبارها حتی در دولت-ملتهای مدرن و پایبند به آزادی هم وجود دارد؛ اجبار افراد به رعایت بهداشت، الزام‌های مربوط به آموزش و پرورش و بیمه‌ها، انواع الزام‌های مربوط به استعمال مواد مخدر و اخیراً برخی الزام‌های مربوط به مقررات ایمنی در مواجهه با ویروس کوید ۱۹ از نمونه‌های این نوع مداخله است. البته دولت‌ها نوعاً این مداخله‌ها را به ارتباط آن با حقوق دیگران مستند می‌سازند. همچنان که در سطح نظری لیبرال‌ها تلاش می‌کنند تا مداخله‌های پدرسالار را در نهایت به اصل ضرر ارجاع دهند؛ هرچند به نظر می‌رسد ارجاع مداخلات پدرسالارانه به اصل ضرر، بیشتر نوعی مناقشه لفظی است.

در شرایط استثنایی با توجه کامل به اصل خودمختاری و اینکه مداخله در امور دیگران، نیازمند دلیلی کاملاً موجه است، اقدام پدرسالارانه دولت می‌تواند توجیه شود. با این فرض که مداخلات جرم‌انگاران دولت خواه در قلمرو عمومی یا خصوصی بر اساس پدرسالاری باشد یا جز آن، مشمول اصل اولی عدم جواز است. مردم‌سالار بودن

حکومت و دیگر سازوکارهایی که از تحمیل یکسویه قواعد توسط دولت جلوگیری می‌کند، در مورد آن دسته از اقدام‌های دولت که بنا بر فرض اندک هستند، نیز تا اندازه‌ای درستی آن‌ها را تضمین می‌کند.

به نظر می‌رسد که در صورت وجود دو شرط بنیادین، امکان توسل به پدرسالاری وجود دارد. نخست، عدم نقض کامل اصل آزادی فردی و دوم، ضرورت حفظ نظم عمومی و اجتماعی. برای مثال، قماربازی پیامدهای اقتصادی و اوتانازی پیامدهای روانی بسیار ناگواری برای جامعه دارد. در این فرض، جرم‌انگاری این رفتارها به دلیل پیامدهای اجتماعی آن‌ها منطقی به نظر می‌رسد. با این حال، نظر به پیچیدگی پذیرش یا عدم پذیرش پدرسالاری، شرایط و متغیرهای محدودکننده آن نیز به آسانی قابل ساده‌سازی نیست. تا آنجا که به جرم‌انگاری بر پایه پدرسالاری مربوط می‌شود اگر پدرسالاری را با توجه به دو شرط مورد اشاره پذیرفتیم، در مورد تک‌تک جرائم و برحسب شرایط موجود باید مجدداً اثربخشی پدرسالاری را در هر مورد با توجه به اصل موردی بودن جرم‌انگاری ارزیابی کرد. در مورد افراد فاقد قوه عاقله نیز رویکردهای پدرسالار پذیرفتنی است. اگر پدرسالاری در تشخیص خیر و نفع افراد عادی جامعه اشتباه کند، در مورد مجانین و صغار چنین نیست. حتی می‌توان گفت در مورد این افراد نوعی رضایت ضمنی و جمعی در پذیرش پدرسالاری وجود دارد.

با این حال، نباید از مداخلات پدرسالارانه دولت آسوده‌خاطر بود. دیدگاه پدرسالار مستلزم خطرهایی برای آزادی و خودمختاری شهروندان است. ره‌آورد تکیه گسترده بر پدرسالاری قانونی در حوزه حقوق کیفری یک نظام کیفری اقتدارگرا خواهد بود. از همین روی نباید در قلمرو قانون‌گذاری کیفری بر پدرسالاری اعتماد بی‌اندازه کرد. وضع الزام‌های مبتنی بر رفاه و مصلحت شهروندان مانند الزام به رعایت بهداشت و سلامتی نه با توسل به زور و قوای قاهره بلکه با آگاه ساختن مخاطب، امکان‌پذیر خواهد بود. هم از این روی رویکرد پدرسالارانه اخلاقی، بهداشتی یا اقتصادی، در حوزه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی و تحت برنامه‌های مبتنی بر فرهنگ‌سازی قابل قبول است و در شرایطی می‌تواند در شکل‌گیری یک ارزش جمعی در اعضای جامعه نقش

داشته باشد. همچنین باید به توانایی‌های بالای آگاهی‌بخشی و فرهنگ‌سازی توجه کرد. در بسیاری موارد آگاهی بخشی به شهروندان می‌تواند جایگزین مناسبی برای پیش‌بینی انواع ممنوعیت از جمله جرم‌انگاری باشد. در واقع، به موازات افزایش آگاهی شهروندان، نیاز به الزام کاهش می‌یابد.

با آن‌که واریسی دیدگاه‌های اسلامی درباره پدرسالاری به فرصتی جداگانه نیاز دارد به اختصار می‌توان گفت: برابر اصول و قواعد مسلم اسلامی از جمله اصل تسلط مردم بر جان و مالشان که با عنوان «قاعده تسلیط» شناخته می‌شود و نیز «اصل عدم ولایت کسی بر دیگری»، هرگونه اقدام پدرسالار که مستلزم مداخله در امور افراد بالغ و عاقل به‌ویژه امور خصوصی آن‌ها باشد نیازمند دلیل استوار است. بنابراین مداخله پدرسالار در امور دیگران با استناد به مفاهیمی مانند امر به معروف و نهی از منکر یا خیرخواهی و مصلحت در شرایط استثنایی مجاز است. با لحاظ این اصل مهم که وقتی نوبت به کاربست زور و الزام و جرم‌انگاری می‌رسد این مداخله بیش از پیش استثنایی و نیازمند به دلیل می‌شود.

منابع

الف. فارسی

ادواردز، پل و دونالد بوچرت (۱۳۹۶) **دانشنامه فلسفه اخلاق**، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.

اشتراوس، لئو و جوزف کراپسی (۱۳۹۸) **تاریخ فلسفه سیاسی**، ترجمه یاشار چیرانی و شروین مقیمی، تهران: پگاه روزگار نو.

ارسطو (۱۳۷۸) **اخلاق نیکوماخوس**، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.

افلاطون (۱۳۹۷) **جمهور**، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

برلین، آیزایا (۱۳۶۸) **چهار مقاله درباره آزادی**، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.

بستانی، فاطمه (۱۳۹۰) **اخلاق فضیلت‌مدار و دولت**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق

عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۴) گذار به دموکراسی، تهران: نشر نگاه معاصر.

بکر، لارنس سی. (۱۳۸۴) مجموعه مقالات فلسفه اخلاق، ترجمه گروهی از مترجمان،

قم: انتشارات موسسه امام خمینی.

بازارگاد، بهاءالدین (۱۳۵۸) تاریخ فلسفه سیاسی، تهران: زوار.

پایک، جان (۱۳۹۱) فرهنگ اصطلاحات فلسفه‌ی سیاسی، ترجمه محمدجواد

رنجکش، تهران: نشر مرکز.

پی‌کانی، جلال و فرامرز تقی‌لو (۱۳۹۲) «پدرسالاری معرفتی»، نشریه پژوهش‌های

فلسفی دانشگاه تبریز، دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۲۷-۴۶.

جمالی، حسین (۱۳۸۰) «تأملی بر فلسفه سیاسی کانت»، نامه مفید، دوره ۱، شماره ۲۵،

صص ۱۸۳-۲۰۸.

راسل، برتراند (۱۳۹۵) تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران: کتاب

پرواز.

رستمی، هادی (۱۳۹۱) توجیه کیفر در نظریه تعلیم اخلاقی، دایرةالمعارف علوم

جنایی، تهران: انتشارات میزان.

ساباین، جرج (۱۳۵۳) تاریخ نظریات سیاسی، ترجمه بهاءالدین بازارگاد، تهران:

امیرکبیر.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱) تاریخ فلسفه سیاسی غرب عصر جدید و سده نوزدهم،

تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

کلوسکو، جرج (۱۳۹۱) تاریخ فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی.

کویره، الکساندر (۱۳۸۹) سیاست از نظر افلاطون، ترجمه امیرحسین جهانگللو، تهران:

خوارزمی.

محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۶) «مبنای فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به

خود: مطالعه موردی الزام استفاده از کمر بند و کلاه ایمنی در رانندگی»، فصلنامه

- حقوق، دوره ۳۷، شماره ۱، صص ۱۱۷ - ۱۵۸.
- معین، محمد (۱۳۸۶) **فرهنگ معین**، تهران: نشر زرین.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۵) **در آزادی**، ترجمه محمود صناعی، تهران: سازمان کتاب-های جیبی.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۷) **حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی**، تهران: جنگل.
- یزدیان جعفری، جعفر و الهه خردمند (۱۳۹۴) «پدرسالاری کیفری مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کیفری»، **فصلنامه حقوق اسلامی**، دوره ۱۲، شماره ۴۵، صص ۶۷ - ۱۰۶.

ب. انگلیسی

- Aquinas, Thomas (1982) **On Kingship**, Pontifical Institute of Medieval Studies, New York: Hafner Pub.
- Aquinas, Thomas (2002) **Political Writings**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bentham, Jeremy (1789) **An Introduction to the Principles of Morals and Legislation**, New York: Hafner Pub.
- Carr, David & Jan Steutel (1999) **Virtue Ethics and Education**, London & New York: Routledge.
- Cholbi, Michael (2013) "Kantian Paternalism and Suicide Intervention", In Christian Coons & Michael Weber (Ed) **Paternalism: Theory and Practice**, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 115-133.
- Craig, Edward (1998) **Routledge Encyclopedia in Philosophy**, London: Routledge.
- Croce, Michael (2018) "Epistemic Paternalism and the Service Conception of Epistemic Authority", **Metaphilosophy Journal**, Vol. 49, No 3, pp. 305-327.
- Dworkin, Gerald (1971) **Paternalism**, California: Wadsworth Publishing Company.
- Dworkin, Gerald (2017) "Paternalism", The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Edward N. Zalta (ed.), (Seen in 2/11/2018) at:

- <https://plato.stanford.edu/archives/win2017/entries/paternalism>.
- Fahmy, Melissa Seymour (2018) "Kantian perspectives on paternalism", Seen in 2/8/2018 at Routledge Handbooks Online.
- Feinberg, Joel (1986) **Harm to Self**, New York: Oxford University Press.
- Filmer, Sir Robert (1991) **Patriarcha and Other Writings**, Edit- ed. by Johann P. Sommerville, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fricker, Miranda (2007) **Epistemic Injustice: Power and the Ethics of Knowing**, New York: Oxford University Press.
- Grill, Kalle (2010) "Paternalism", **Encyclopedia of paper**, No. 8.
- Groll, Daniel (2012) "Paternalism, Respect, and the Will", **Ethics Journal**, Vol. 122, No. 4, pp. 692- 720.
- Hamilton, Sally & Hoje Jo & Meir Statman (1993) "Doing Well While Doing Good? The Investment Performance of Socially Responsible Mutual Funds." **Financial Analysts Journal**, Vol. 49, No. 6, pp. 62-66.
- Hampton, Jean (2009) **Political Philosophies and Political Ideologies**, Montreal: West View Press, McGill-Queen's University Press.
- Hosper, John (1980) "Libertarianism and legal Paternalism", **The Journal of Libertarian Studies**, Vol. 7, No. 3, pp. 255-265.
- Kretzmann, Norman and Eleonore Stump (1993) "The Cambridge Companion to Aquinas", Seen in 5/12/2018 at <https://philpapers.org/rec/KRETCC-5>
- Laborde, Cecile (2012) "State Paternalism and Religious Dress Code", **I.CON Journal**, Vol. 10, No. 2, pp. 398-410.
- Loginova, Uliana (2012) "Paternalism, Libertarianism and the Nature of Disagreement", Seen in 2/11/2018 at <http://ssrn.com/abstract=2113974>
- Mill, John Stuart (1869) **Utilitarianism**, New York: Oxford University Press.
- Pritchard, Duncan (2009) "Knowledge, Understanding and Epistemic Value", **Royal Institute of Philosophy Supplement Journal**, Vol. 64, pp. 19-43.
- Researchgate.net, "On the Viability of Epistemic Paternalism: Personal Autonomy", Seen in 30/9/2018 at www.researchgate.net/publication/304855568.

- Salazar V. Alberto R. (2012) “Libertarian Paternalism and the Danger of Nudging Consumers”, **King's Law Journal**, Vol. 23, No. 1, pp. 51–67.
- Skipper, Robert (2012) “Obesity: Towards a System of Libertarian Paternalistic Public Health Interventions”, **Public Health Ethics**, Vol. 5, No. 2, pp 181–191.
- Slote, Michael (2000) **Virtue Ethics**, The Blackwell Guide to Ethical Theory, Chicago: Blackwell Pub.
- Smart, John Jamieson Carswel & Bernard Williams (1973) **Utilitarianism: For and Against**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Suber, Peter (1999) **Paternalism: Philosophy on Law: An Encyclopedia**, New York: Garland Pub.
- Sunstein, Cass R.(2015) “Nudging and Choice Architecture: Ethical Considerations”, Forthcoming in Yale Journal on Regulation, Seen in 30/9/2018 at <http://ssrn.com/abstract=2551264>
- Thomas, Matthew, Luke Buckmaster (2010) “Paternalism in Social Policy-when is it Justifiable?”, **Parliament of Australia**, No. 8, pp 1-29.
- Zagzebski, Linda (2012) **Epistemic Authority: A Theory of Trust, Authority, and Autonomy in Belief**, NewYork: OUP Publication.